

پینوکیو

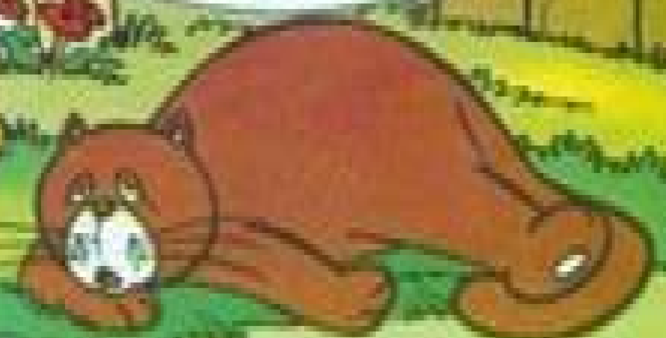
سیری درماجراها



پینوکیو
و دوستانش









در خانهٔ ژپتو همیشه چهار تاق باز است و فرقی نمی‌کند که آسمان صاف باشد یا ابری. دلیلش هم اینست که پینوکیو بخاطر کنجکاوی و بازیگوشی نمیخواهد در آغاز روز جدید خواب باشد.










چرا همیشه پرنده‌ها
روکو رو اذیت میکنید؟
سؤال بیجایی؟!


تو رو هم میتونیم اذیت کنیم!
خوردش رو بازی بجایی!


هه هه، عصبانی شو!
میگم برگردیم بازم اذیتش کنیم!
اگه تونستی بدو و ما را بگیر!


همین خیال خوش باشید!


الان میگیرمت!
مگر میگیری!!


من روکو هستم اشتباهی گرفتی!


هه هه هه، دماغشو ببین!
اینم دیگه!


حیف که نمیتونی خودتو ببینی!
فرقی نمیکنه! منم با شما میخندم!

هر وقت دیگران خوشحال باشند،
روباه و گربه‌ی حسود پریشان میشود!
اونها خوشند!
وما همینطور واستادیم نگاشون کنیم!
من خیلی هم گرسنه هستم!
موضوع دیگه‌ای برات مهم نیست؟
دیگه چی؟ تو هم کار دیگه‌ای غیر از دزدی بلد نیستی؟!
کفش پرنده تو آسمون نیست!
بگو ببینم تو امیلو، اون فرشته پرنده رو میشناسی؟
حالا چرا! دنبال اون اماری؟
بی مصرف، چقدر زرنگی تو!
دیگه با این حرفات حوصله‌امو سر بردی!
ببینم مگه تو شوخی سرت نمیشه؟


ببینم نکنه
میخوای بهترین دوست
خودتو بزنی!


بومب


وای،
آخ، دردم اومد!


هرهرهر!
حالا مجازاتشو دیدی؟
روباه!


بی! بس!
میخوای؟ حالا نتیجه
کارتو می بینی!


این مشتها
چطوره خوشمزه
است!
نه... اوه...
بدنم درد اومد!


گوشاتو واز کن گربه
اون پرنده فروشه، اونم
پول خوبی برای پرنده ها میده!


که اینطور!
پس چرا همیشه اینطور گنگ حرف
میزنی روباه؟


این همون
روباه مکار هستش!
واقعاً اون
اینجا دنبال چیه؟


پینوکیو دوباره حواستو
با او درگیر نکن!
معلومه نمیکنم!
منکه دیگه اونقدر احمق
نیستم!


ولی میخوام
بدونم چی میخوان!


بچه ها دوباره
میخواد اتفاقی بیفته!
بیچاره
پینوکیو نمیدونه!


شما دوباره
اینجا دنبال چی
میگردید؟
فقط از دارکوب
ها چیزی نگو!
اون نباید
چیزی بو ببره!


این دو جنس
از پینوکیو چی میخوان؟
ژپتو پیر هم دل خوشی از روباه مکار و گربه نره
نداره......


ما؟
چطور شده؟
هیچی!
پس زود
گم شید!


چرا رفتارشون اینقدر بد بود روباه!
اصلا نباید با اینا رفت و آمد کرد!


خوشحالم که بالاخره رفتند!
مسخره ها!


معلومه که از برنامه ما خبر داشتن گربه!
این پرنده ها میتونن ما رو حسابی پولدار کنن!


پینوکیو، حالا تو رو میگیریم!


جرئت نکنید! لوس بازی نکنین!


اخطار! حالا یه چیزی میافته!
آب خنک دوست داری!
اینکارو نکنین!
اما پسرعموهای روکو میخواهند کمی خوش باشند......


پلومپ


چرا امروز اینقدر لوس شدید شما؟
امروز؟ اونا همیشه اینطورن!


اگه یه بار دیگه سر راهم سبز بشین، بیچاره تون میکنم!


کوچولو موچولو ما کاری ازت ساخته نیست!


که اینطور! بالاخره همدیگرو می‌بینیم!


با اون پرهای کوچیک که جای بال داری؟


ما رو بگیر دیگه!
بپر بالا، مثل ما کوچولو!

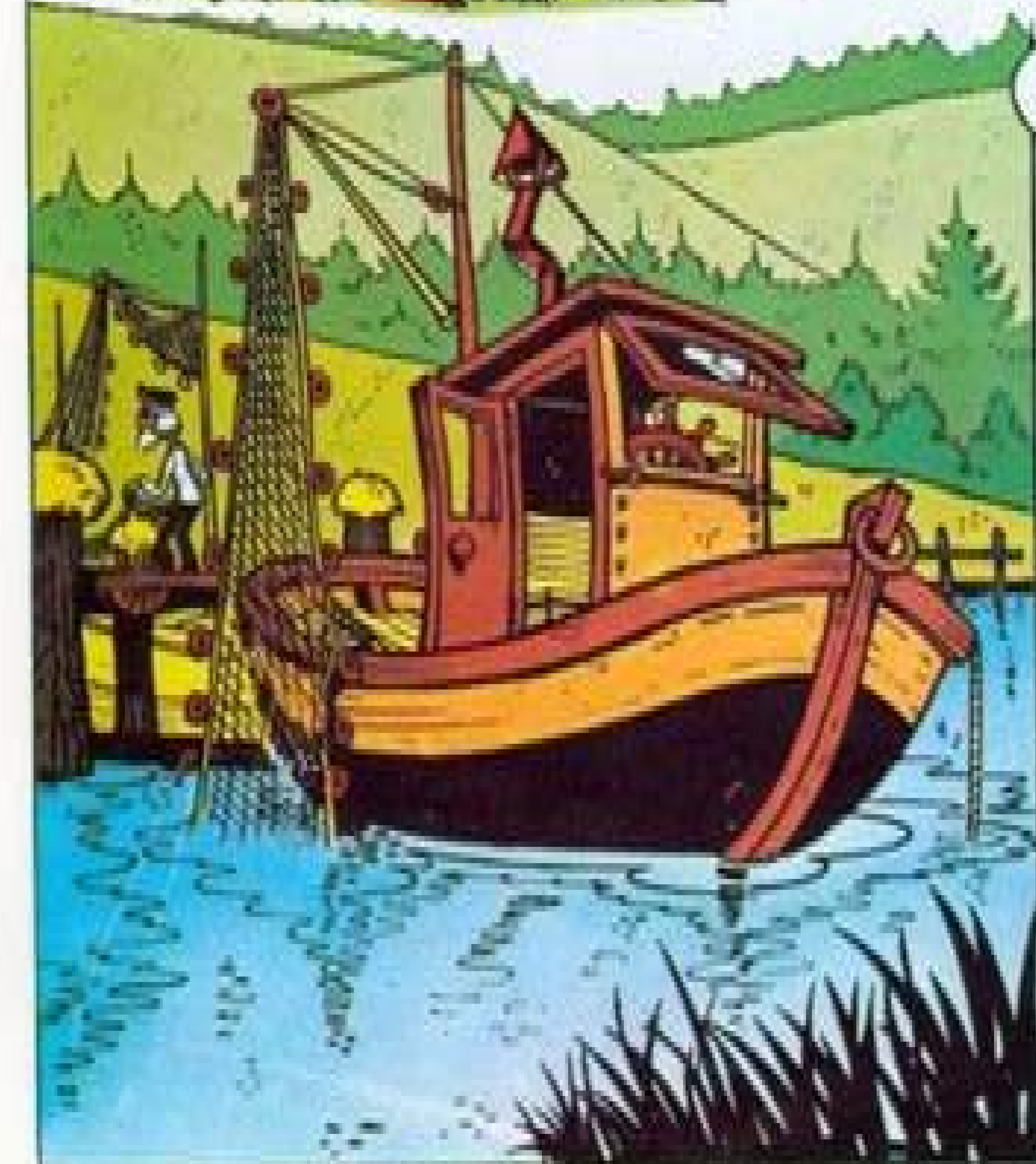

پینوکیو.... پینوکیو.... خشمگین و عصبانیه....!
الان یه کاری میکنه.... ماها رو خوشحال میکنه....
واقعاً که دیگه شوخی رو از اندازه بیرون کردید!


در این بین روباه مکار و گربه نره در حال نقشه‌کشی هستند......
حالا ما چطور پرنده‌ها رو بگیریم؟
معلومه دیگه! با این تور!


تو برو تور تهیه کن!
شَرَق
آی! اوه! دستتو کوتاه کنی‌ها......


... پوست تو رو بو جنس رو میکنم!


کجا ببرم
بعداً، گربه نره، فقط ببین اونورها رو!




می‌بینی؟
اوه.... تورها رو!


زود باش،
پیکولو، مارتیک
میرسه!
باشه، کارلو
ماهیها رو بیار!


منظورت یعنی
توری بود؟
چطور میشه
کسی اینقدر احمق
باشه!


با این تور، اونجوری که نمیشه
پرنده شکار کرد. بی مصرف
مفنگی!


کمک... کمک
منو بیار بیرون!


شاید بتونم تورها
رو بگیرم و بلند شم!


این چه کاری بود
کردی، حالا من تو دام
افتادم!


هو هو هو...
ضرری برات نداره!


چی داری برای خودت درست میکنی پینوکیو؟


این؟ چیه؟


شاید میخواد یه قصر بسازه؟!
بله، شایدم یه قصر ولی هیچکس راه نمیدم!


ما دلمون میخواد یه کمی با شما شوخی کنیم! باشه؟
ما رو هم راه نمیدی؟ شاهزاده چوبی؟


منم دلم میخواد یه کم با تو شوخی کنم! باشه!
شالاپ!


خورد به من!
هاها، حالا خوب شد؟


نگاه کن چطور دور خودشون میچرخند با اون کلهها!


دست برقضا، از انتهای جاده، یک آشنای قدیمی به خانهٔ ژپتوی پیر نزدیک میشود ...


پینوکیو، کوچولوی من!
مادام آلیدورا، چقدر خوشحالم!


وآن اسب و گربهٔ سرحال را میشناسد .....
انشالله اینجا موشهای خوشمزه فراوانه، ببینم اینجا یه اردک باما جا نیست ؟


بیا توی بغلم، ببینم حالت چطوره؟
اوه، خوب، شما اینجا خفه‌م میکنید!


لابد اومدن منو ملاقات کنند!
وقت یه دیدار تازه رسیده بود، پینوکیو!


چرا اینقدر خوشحالی جینا؟
مادام آلیدورا... برای دیدن ما آمده اینجا!


تو هم مثل من خوشحالی ژپتو؟
البته پسرم، این یه خبر خوش شد!


پینوکیو، بشقابها رو ببر بیرون، منم حالا دیگه آماده میشم!


اوه..... این چقدر خوشبو ه!
آره، پیش مادام آیدورا قبلاً غذاهای خوب خورده ایم!


کمکت کنم؟
احتیاجی نیست! کوچولو!


چیزی هم گیر ما میاد؟
حتماً، آه! سوپ دوست داشته باشید!


سوپ؟ آه.. نه!
پس من برای خودم چند تا گنجشک خوشمزه شکار میکنم!


نه؟ بازهم برام آواز میخونی مادام آیدورا؟


ژپتو زیاد اهل موسیقی نیست......
پیرمرد به خواب خیلی علاقه داره!


وهنگامیکه ماه برچمن های جنگل می تابد ، مادام آلیورا ، آرام ، ترانه هایی
از شاهزاده ها ، کوچولوها ، و فرشته های زیبا میخوانند ......
آره ، از این
خوشم میاد !


خیلی عالیه
آلیورا !


...... شاهزاده
خانم از خوشحالی ...... تاج
سرشو داد یادگاری ......


اما یکباره ...... چه کسی داره پشت گاری آواز
میخونه ؟ ......


هیس ، شاید
دزدها باشند !
هی ......
کسی اونجاست ؟


اینجا چیزی برای
دزدی نیست !
ترسوها ،
خودتونو نشون
بدین !


اما بعد ......
پری ها ......
پری ها هستند ، آلیورا
ببین !


این یک دیوار سرور آمیز است. پینوکیو
مدتها قبل ملکه پری‌ها را از دست یک
جادوگر موحش نجات داده بود*
امشب، شب
رقص پری‌هاست
پینوکیو!
چه خوبه که شما
درست امروز آمدید
میوه‌های تازه، اینها
را برای تو آورده‌ایم!


خیلی قشنگتر از
اونکه فکر میکردم!
اما...
موسیقی نیست!
موسیقی
نیست!
من... میتونم
موزیک گروه‌مونو
بزنم!


از ترانه‌ات خوشمان
آمد. باز هم برام میخونی!


آره، دلما
بخوان، آلیدورا!
آره، بخوان
بخوان!


تا آهنگ ... بهتون هدیه
بدم!
اما اصلاً لازم
نیست......


آلیدورا دوباره میخواند......


و رقص پری‌ها آغاز میشود.....
عالیه! بهتره منم تمرین کنم!


چپ و راست، یه دور بزن..... دوباره، چپ و راست!


اما البته رقصیدن هم راهی داره که پینوکیو بلد نیست......
اوهوی!... دارم میافتم!




مثل سنگ آسیاب افتادی!


در این موقع، نه تنها آلیو، آوازش را قطع کرد،
بلکه پری‌ها هم ناپدید شدند......
کجا رفتند؟ چی شد مگه؟


رفتند! پری‌ها غیب شدند......!


هیچکدوم نموندند!
آره، حیف شد... چه قشنگ بودند...!


لابد تقصیر من بود؟!


چه کسی از پشت بوته‌ها بیرون می‌آید؟ سگ
منو بجا میاری پینوکیو؟


آره، معلومه عزیزم!


امشب عجب شب خوبیه!
شب بخیر


شب هزاران رویای قشنگ!


چرا رویا؟ مگه کاملاً بیدارم!
اینو هیچکس دقیق نمیتونه بگه!


صاحبت کجاست
اونو گذاشتم خونه!


میدونی که اون کمی مریض بود و ما یه روز......


وقتی کاملاً بیچاره شده بودیم، فرشته تو پیش ما آمد و گفت......


دوستان بیچاره و دوست مسموم هستند، من بهت کمک میکنم که زود سالم بشی!


و از آن روز حال صاحبم بهتر و بهتر شد، طوری که بزودی کاملاً سالم خواهد شد!


وجودت اینو میگوئی
تو بودم، فردا اومدم تا ازش
تشکر کنم!
هیس! لازم به تشکر
نیست. پینوکیو هر وقت فرشته
مهربون رو دیدی ازش تشکر کن!


نترس گربه مرده! این
پسر چوبی کسایی رو میشناسه
عالیه!
هه هه! آشناییها توش خوراکی
نیست. اونچه مایه داره اگر کسی
بتونه شکمشو سیر کنه!
هیم...
خوب... اما!


را تو هم
حرفش یاد؟!
حالا پینوکیو ثروتمند گرده
عوض اشاره! هه هه!
بیگیرید
یا هورا!


هه هه هه!
من با عزیزت کاری
ندارم!
دهنتو ببند روکو!
این پسرا هیچ ربطی به
پینوکیو نداره!

در این بین .....

بله دیگه، من باید
بازم نقش الاغ رو بازی
کنم!

تو چی میگی؟
بار اصلی رو روباه داره!

بار مسئولیت سنگین‌تر
از اونیه که رو پشت تو
سنگینی میکنه!

آره، تو بمیری
باور کردم!










چند ساعت بعد آفتاب طلوع میکند......
صبح بخیر!
هوووم... برای من هنوز شبه!


واقعاً؟ دوباره هوا روشن شد؟
اما خوب خوابیدم!


وااااوه... هووووه!


باز صبح شد تو شروع کردی به غر زدن


صبح بخیر، صبح همه تون بخیر!
روز خوبی برا تون آرزو میکنیم!


قبل از اینکه دیگران بیدار شن آب چای میجوشد!


صبح بخیر ژپتو!


یعنی چه؟ شاید
اینطور شکارچی پرنده‌ها تو
راه باشند!

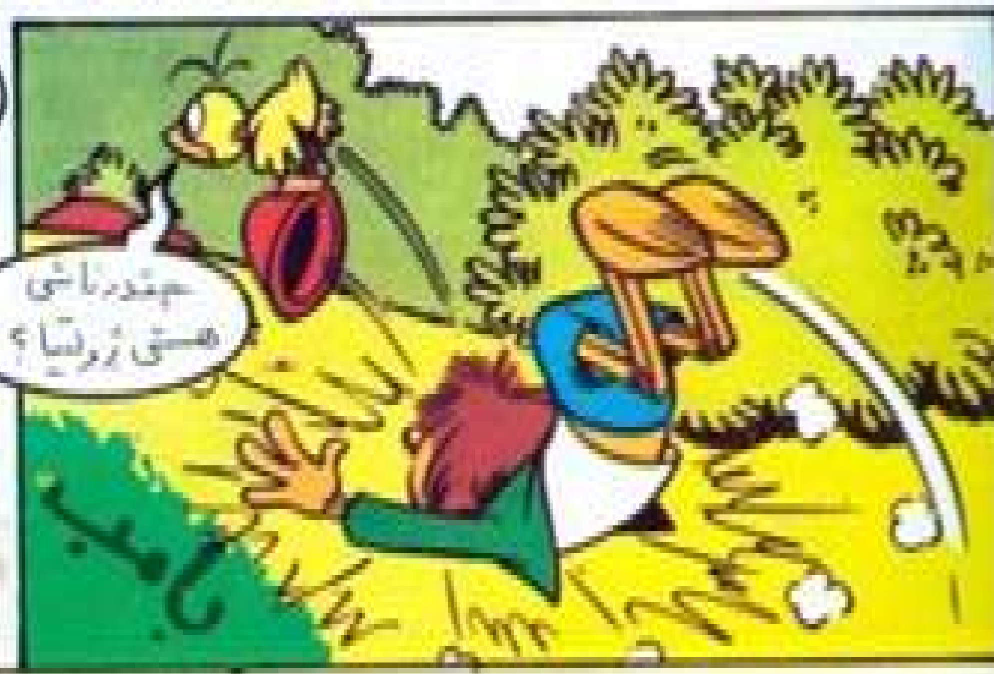

پینوکیو، بریم همراه
از نزدیک تماشا کنیم!


خوبه که ما میدونیم
حالا باید مراقب باشیم!


چطوره اگر مثل پرنده‌
ها باشیم مجبوریم کاری
بکنیم!


عجله کن!
خوب، کمک
دارم میدوم!


در این موقع گربه زرلینا مشغول گردش
صبحگاهی است.
بلی...
مواظب باش!


چقدر ناشی
هستی زرلینا؟


چی؟ من؟
نمی‌بینم!


اما بعد به تور بزرگ میرسند...
همونجوره، ببین!
اینجوری تورها رو
می‌بنده!
پس یکی دیگه اینکارو
کرده، چون تور اصلاً
اینجاست!


فکر میکنی
کی باشه؟
اوه، منظورتو
گرفتم، دیوونه کاره؟


بهتره مواظب باشی
بیشتر سعی کنی! شماها توش
نیفتید!


اوخ....
لعنتی!
دارامب

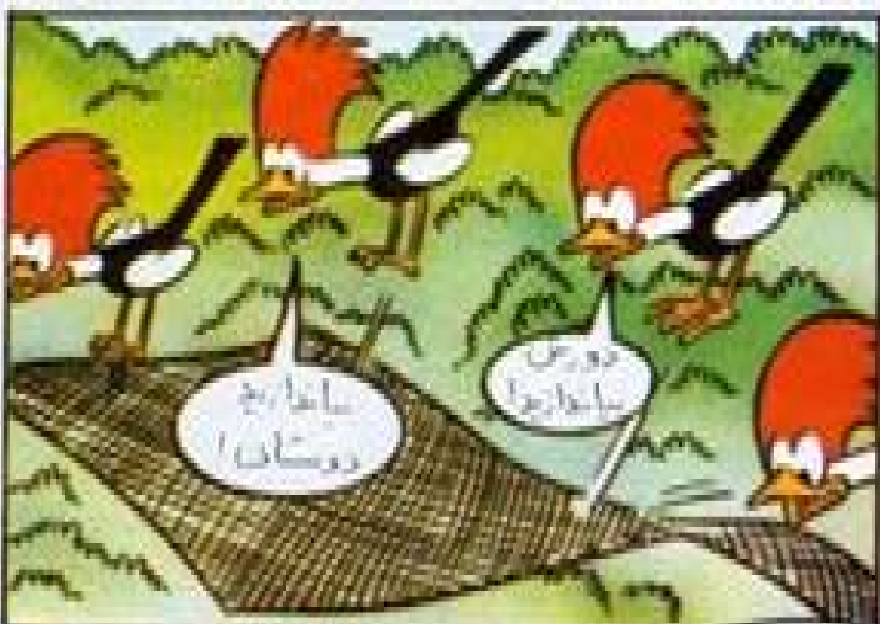

نمی‌تونم بیرون
بیام، کمکم کنید!
آروم باش، وگرنه
تور رو بیشتر تنگ میکنی!


خوب میشنوی حرف
مرغ امو گوش کنی!


کمی صبر کن، پینوکیو،
پسرعموها رو صدا میکنیم!
صبر کن!
الآن میان!


کک، کک! دارکوبها اینجا جمع شوید!






بلندش کنید!
بکشید!
مثل اینکه توی زندان بودم...






وای خدا جون گرفتار شدیم!


منظورم از کله‌پوک تو بودی احمق‌جان!
بهش میگی کله‌پوک؟ حالا این مشت گره کرده‌ات میخوره یا نمیخوری!


هیس... یه نفر داره میاد!


این تور مال ماست، فیلیپو!
اگر دزد بدبختشو پیدا کنم! میدونم!


شاید همین نزدیکی‌ها باشند، بگردیم!
معلومه بگرد، کارلو!


از اونجا صدا میاد!
آره، یه صدای بگوشم میخوره!


اگر گیرشون بیاریم گوششون میکشم
اول باید گیرشون بیارم، میفهمی!


آهای، دزدهای تور، بیرون بیاید!


چی میشه یعنی...
دزد تور؟؟
کدام تور؟!


اقرار کنید که قرصو شماها کش رفتید!
فیلیپو مثل آرد بخوردتون میکنم!
این چه طرز حرف زدنه؟ جلوی دهنتو بگیرید!


اصلاً قیافه‌های ما به دزدها میخوره؟ کی عقل از سرتون پریده؟


آرام پینوکیو! منظورشون بد نیست!
حق دارم دیگه!


شما دنبال گربه نره و روباه مکار برید!
آنها هر روزی اونا تو قایق ما بودند


یکیشون این رنگی بود!
واون یکی هم بهتر از این نبود!


ما حسابشونو میرسیم نه؟
اما حالا کجا هستند؟


صبر کن من از کره غیب گو بپرسم!


الان می فهمیم!
این کرهٔ شیشه ای چی میتونه بگه؟
ساکت، من باید دقت کنم!


نه آبرک جان، تو در این ماشین زیاد بزرگ نشدی!
و تو هم هنوز عقل به کله‌ات برنگشته! کردن!


آها... دیدمشون!
کجا هستند؟ چی میگی؟


ساکت... وگرنه نمیتونم ببینم!
اما تو بد دامی افتاده بودیم ها!


همه این کارها جادوگریه!
ساکت دیگه!


باید به امیلیوی پرنده فروش خبر بدیم!
اما ممکنه سرمون کلاه بذاره ها!


اینجا چقدر راحتم!
زیاد طول نمیکشه!


هورا ، من میدونم
چطوری باید حساب اون
دوتا رو رسید !


ما امیلیوی پرنده
فروش رو با خورخون متحد
میکنیم !


هوووری !
مراقب باش !
دیگه نبایست ادهم
کاری رو هم بریزی پسرک
کوچولو !


معلوم شد که میخواستی
با اون تور پرنده ها رو شکار
کنی ، بدجنس !


این پسره
خیلی شله !
اما تقلیش با کی ،
پدر ژپتو !


بالاخره
میرسیم !
امیلیو اونطرفا
میدون زندگی میکنه !


اما امیلیو هم کمی
بدجنسه باید احتیاط
کنیم !


ببینم کوچولو... پیش اپلیو بهت بد نمیگذره؟!
همه پرنده ها خیلی دوستش دارن!


اوه، راست میگی کوچولو؟
پس من میترسم برای تو پرنده های زیادی رو بیارم!


ولی یواش، گربه نره و روباه مکار میخوان سرتو کلاه بذارن!
سر من؟ هاها خیلی سخته!


مثلا از این نوع پرنده ها!
دارکوب؟


اونا میخوان، اپلیو پرنده های مصنوعی بودن! تو فهمیدی؟
یه سگ که از این چیزا نمی فهمه!


پینوکیو حق داره! مراقب گربه نره و روباه مکار باش!


یه سگ... داره صحبت! داره صحبت میکنه! وای!


هی هی، اون چقدر ترسو هست پینوکیو!
هاهاها، آره گیج شده!


یعنی معتقدی من خواب دیده باشم؟
معلومه که سگها نمی‌تونن حرف بزنند!


یا اینکه منم دارم اشتباه میکنم؟ تو چی میگی؟


بوبو، وگرنه تو حق با زنو!


ببینم بالاخره با من معامله میکنی یا نه؟


البته، بشرط اینکه این پرنده رو اینجا بذاری
بیا اینم، سیل از بناگوش دررفته!


اوه... وای... اوه
حیوون احمق


ولی من این داکو رو برای شکار اردک‌های دیگه لازم دارم. خداحافظ
اوف، خداحافظ!


همدم.. خیلی عالی شده داکوی بدبخت!

حالا باید بگردیم دنبال اون
دوتا بدجنس تا طلا رو پیداشون
کنیم!
حتماً همین طرفا پرسه میزنن!
تو از کجا میدونی دارکوب!
چون اونا هرجا خوراکی زیاد باشه پیداشون میشه!
پس بریم میدون بازار!
شیر تازه، ارزون و خوشمزه!
شاید اونجا پیش ماهیها باشن!
سینورا، پارچه‌هام ده سال جوونترت میکنه! بخر!
آهای، خروس چاق و چله دارم!


پینوکیو حق داره ، آنها میخواهند پیش ماهی‌فروش شانسشون را امتحان کنند.....
مواظب باش!


احمق تو همه
چیزو خراب کردی!
چرا من؟
تقصیر سگه بود!


هاپ ، هاپ!
هیچی.....
دستم!


دیدی گفتم؟!
میدونستم اینجان!


وحالا ما
چیکار کنیم؟
گوش کن...


هه هه هه ، این
یه شوخی خوبیه!
!!!


خیلی چیزا ، تو
دستش داره ، نقشه‌ام اینه!

در اینکار ما
کمک میکنید!
چه نفعی بحال
ما داره؟
بگو ما باید
چیکار کنیم؟
ما قرنیشا رو میخوایم
و در مقابلش هم این سکه
رو میدیم!
آره، همکنه،
فکر میکنیم گم شده!
و ما هم ازش خبری
نداریم، برش دارید!
روی این ماهیگیرا
میشه حساب کرد!
و این دو هنوز مشغول معالجه زخمشان
هستند....
فکرهای تو
همیشه احمقانه اس!
و کارهای تو هم
همینطور!
اوه،
وای!
وقتی فکرشو میکنم
مغزم سوت میکشه،
کله‌پوک!
اونجا یه خبری
هست!
آره،
منم شنیدم!

این سگ از ما چی میخواد؟
اوه، اگه تو رفیق پینوکیو باشی! درسته؟!
ازش نترس، میخواد ازمون بگیره!
آره، اما اون دیگه خسته کننده شده بود و من میخوام پیش شما باشم!
چرا پیش ما!
عجیبه، گربه نره!
شاید بخواد مارو بخوره!
پول مول داری؟
نه، اما....
من کار شما رو با تورماهیگیری دیدم! عالیه!
و حالا از ما چی میخوای؟
میخوام با شما همکاری کنم پول در بیارم!
اون میخواد کلک بزنه!
منم اینطور فکر میکنم!
تازه، تو هم الآن پهلوی منی!


نور؟
کجاست؟
با من بیاید،
بهتون نشون میدم


واقعاً نور
پیش اونه!
ما اصلاً نمیدونیم!


.... چطور باور
می کنی روباه!
خوب معلومه،
میریم پیش اِلیو!


توهم ارابه رو
راه ببر، یالا تنبل!


چرا همیشه من؟


سگ رو هم
باید سوار کنم؟
آی، مواظب
حرف زدنت باش!


با کسی که دندون
به این تیزی داره با ادب
رفتار کن!


خوب، جریان کی شروع میشه پینوکیوی عزیز!


صبر داشته باشید، همه چیز آماده است.
یواش، سروصدا نکنید،


باید سروصدا کنیم تا اون دوتا فکر کنند ما زیادیم!


فراموش نکنید که همیشه نزدیک هم پرواز کنید!


تو باید دهنتو ببندی وگرنه همه چیزو با
خراب کنی!
چقدر
پینوکیو!


با تمام بال!
با فاصله نزدیک!
پرواز، پرواز


بعد میتونید هر قدر دلتون خواست سروصدا کنید، فعلاً آرام!


آرام، هر کس سر جای خود، آماده شروع!


روباه مکار و گربه نره فکر میکنند که برای راضی کردن امیلیو کار زیادی لازم نیست......
ما اومدیم معامله کنیم!
موضوع بر سر مقدار زیادی پول برای شما و ماست! همکاری میکنید؟


امیلیو فریب نخورد!
حُقه‌ها!


پس منو در جریان بگذارید!
البته نه زیادهم جریانات را باشد؟


معامله؟ نه خیر معامله نمیکنیم و بیرون!


امّا آقای....
امیلیو لطفاً ما رو تنها نگذار!


خوب حالا....


باشه... همکاری میکنیم!


تا وقتی من
هستم .. ! بی مصرف
نزدیک بود
خراب بشه‌ها!


اینطور نمیشه
اخ نزن روباه!


وقتی تو رو می‌بینم
حالم بهم میخوره! احمق!
بهتره که من
نگم تو منو یاد چی
میاندازی!


اینم یه مشت
تو چونه پرحرفت!
آخ!


آی مردم!
اونجا دعواس!




بهتره فرار
کنیم روباه!
همش
تقصیر توست!


وقتی می‌بینم این
دو تا احمق چطور همدیگرو
تو چاه می اندازن از ته قلب
خوشحال میشم!


هنوز دنبال ما هست، گربه نره؟
نمیدونم ... جرأت ندارم پشت سرمو نگاه کنم!


هی، یعنی چه؟
غررر!


هاف، واق!!


لطفاً گازم نگیرید!
اما روباه من نیستم، رفیقمون است!


اوه، وای دُمب قشنگم!


به هیچ وجه، فوراً
ارابه با ترها را اینجا بیارید،
فهمیدید!


بد جوری داره پارس میکنه
مگه تو دوست ما نیستی؟


در این حین خبر بگوش پینوکیو میرسد
همه چیز
آماده است!
عالیه،
سگ عزیز!
باید به فیلیپو
و کارلو جریان رو
بگم!


پس ما
گوشه جنگل منتظرم!
هاپ،
خیلی خوب!


هوم هوم...
بالاخره شروع شد؟
بله، اما شما
خوب خودتونو قایم کنید
حتماً بازیها شما رو نبینند!


موقعشه!
شروع بشه!

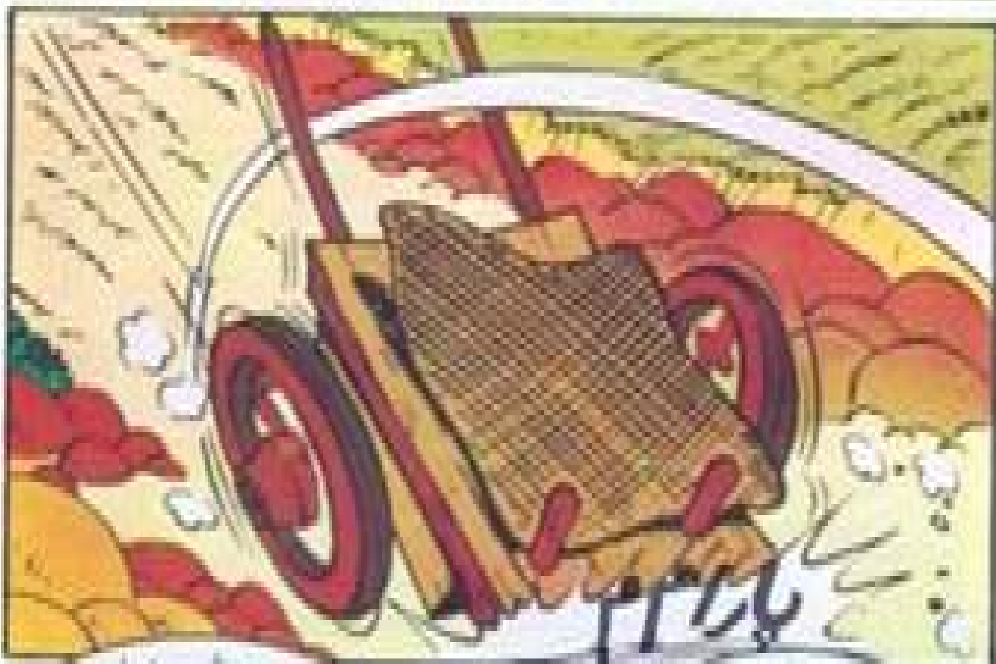

آره!
کارها رو خوب


دینگ
اوخ!


شما و اینا هم
کارهاتون بچه‌گانه
است!


کمی تندتر برو!
مگه داریم سرمی بریم؟
اگه پرواز کنی بهتر نیست؟


کمک! سرازیری....




دوباره بلا سرمن اومد.... تق.....
خوبیش اینه دیگه احمق بودن!


دیگه از جا دررفتم!
بوم
اوخ!


همی دعوای شما دوتا بمن ربطی نداره، آرام بوید!


امیلیو! دلت بحال پرنده‌های بیچاره کوچولو نمیسوزه؟
برای من فقط پول مهمه و حوصله هم ندارم با تو جرو بحث کنم!


همینه پرنده بیشتر تورها!؟
فکر میکنم با اینا پول زیادی بدست بیارم گربه نره!


مثل اینکه معامله خوبی نشد کرده شاید!
من مطمئنم آقای امیلیو!


معلومه که خیلی چیزها یاد گرفتی گربه نره!
من فکر خوبی دارم، آخر کار با پولها فرار میکنیم! باشه؟


ها ها ها، دارکوبها چقدر شلوغ میکنن اما زرنگ هستند!
هی هی هی... فکر میکنم دو برابرند، چقدر سریع هستند!


اگر پرنده ها رو خودمون بگیریم پول بیشتری گیرمون میاد!
درسته! تقسیم کردن مزخرفه


ادامه بدید، بالاخره به هدف میرسیم!


الان یه طرف
صورتشو اصلاح
میکنم!


پوف...
پایین آوردن چقدر
سخته!
اما برای تو راحته
ایلیو! اینطور نیست؟
بنظرم!


پرنده احمق!
تو اولین کسی هستی که در
تور من گیرمی افتی!


صبرکن!!


اوه... وای!
اوه
ببخشید!


یه ضربه برات
بسه!
استعدادش
معجزه‌ایه پرنده‌ها!

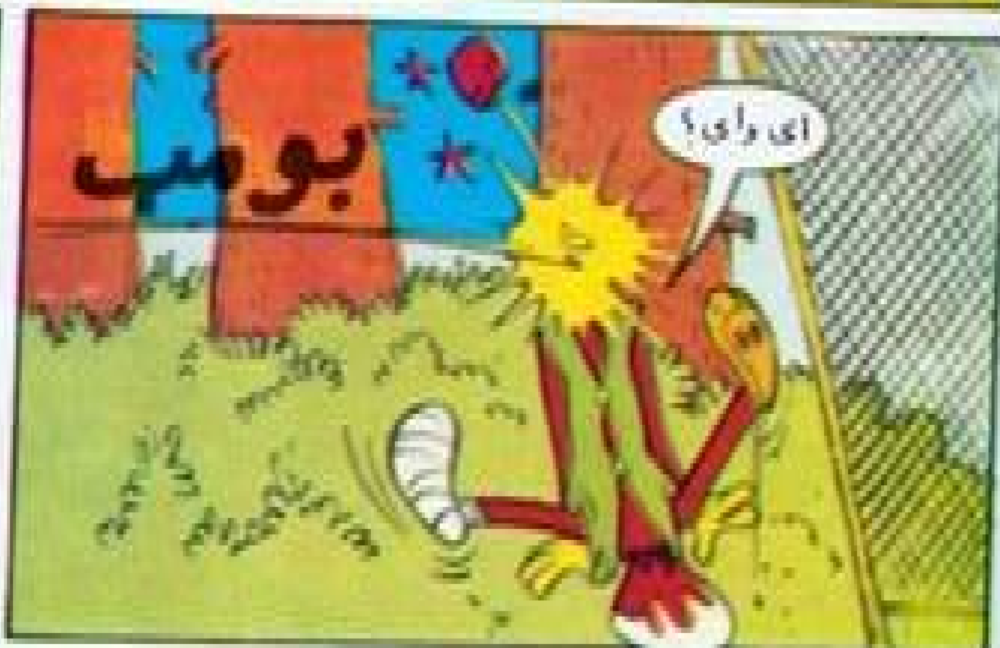

اما برای اینکه کارها بالاخره شروع بشه، اجیلیو خودش دست بکار میشه و تور را محکم می بندد.....
خوب ... اینم درست شد


میخوام بدونم تو برای چی پول میگیری؟ چرا کار نمیکنی؟!


شنیدی روباه؟ اون میخواد فقط از ما دوتا کار بکشه!


هوهوهو... حالا دخلشون میشه! احمق ها!
هیس! اونا نباید صدای ما رو بشنوند چه بلایی بسرشون میاریم!


ویژ...


بومب
ای وای؟


برای کارت میرمی بدجنس! بگیر!
هاهاها!


حالا این تور چطور
کار میکنه؟ توضیح بده
آمبلیو!
منم میخواستم
بدونم!
خیلی ساده است!
تور چنان محکم با این طناب
بسته شده که با یه فشار کوچک
جمع میشه!


عالیه!
ما هرگز نمیتونستیم ببندیم!
آره ولی
یه فکری داشتیم!
یادت هست؟


حسابشو برسید!
دست به طناب نباید زد!


احمق از خود
راضی!
فکرشو کن،
اگه مارو بگیره!


حالا نوبت دوستمون
آقا سگه است، بجنبا!
هاه!
عجب هیجانی
داره!


این پرنده ها
کجا هستند؟
کمی دونه بپاش
همه اشون جمع میشن!


اوه! دارم؟
بچه ها من دلم میخواد
یه چیزی بخورم!


هی، نکن! چرا گازم میگیری؟
بکش ده، ولش کن!
غررررر!


وای تور!
اوه! لگدم نکن دیگه!
میخوام برم بیرون! بیرون!


کارلو، فیلیپو حالا نوبت شماست!


براتون هدیه داریم! حق شماست! دزدهای احمق!
قبل از اینکه کباب بشن، چطوره کمی گوشتشون نرم بشه!


بعد پینوکیو پرنده فروش را نجات داد.....
یعنی چه!؟
بشرطی که همه پرنده ها رو آزاد کنی، اونها هم مثل ما از آزادی خوششون میاد!


اینا رو میبریم بدیم تحویل پلیس!
پاداش خوبی هم میگیریم! هاها


کمی هم خیس بشوند ، بهتره !
آره ، برای کله های داغشون خوبه !
نه .... تو آب نیاندازید !
وای ... وای ... ما رو بیرون بیارید ! وای !


اسپاینو میخواهد شغل خود را عوض کند .....
پرنده فروشی کار خطرناکیه ! هر روز ممکنه بلایی سرم بیاد ، پس چه کاری بکنم ؟ بهتره سگ تربیت کنم !

اگر این پسره همیشه اینقدر خوب بود چی میشد ؟
همه پرنده ها سالم اینجا هستند ، هاهاها !
فکرشو نکن ژپتو ! اون پسر خوبیه ! مثل طلا باله !
پایان


سندباد
وزیر جادو شد


پینوکیو


پینوکیو


سندباد
در سرزمین کشتی های پرنده

۱۷۵ ریال